

پلخمون

قیمت: قبلا حساب شده:

در حاشیه گرانی نان و تأکید معاون اول رئیس جمهور
بر عقلانیت در قیمت بنزین



کارتون: محمدعلی رجعی

ورزشگاه رویایی

کلیک / صفحه ۸

گیر کن / صفحه ۴

سخت گیری یا سخت دهی
وام ازدواج؟

میشه ایچور بره؟! / صفحه ۲

لباس فرم نافرمان

یک لقمه نون حلال

- برار گلم! قریون دستت، مو همی چفت فلکه ضد پیاده مُرم. کرایم چقدر رفت؟
 - قابلی نداره! مهمون ما باش! ۱۰۰ هزار تومن!
 - انا! چکاره؟! تیره مو خودم بچه مشدم، زوار نیستم که مخی موردست کنی! یک خردوراه آمدی، ای چن کورس کرایه ش هشتاد تومن مره!
 - این چه حرفیه؟! کرایه ش همینه، من که حروم خور نیستم. از صبح تا شب پشت فرمون دنده صدمن به غاز عوض می کنم واسه یه لقمه نون حلال.
 - پس پیری چی نونت ر شبهه ناک مکنی و کرایه ر زیاد مگیری؟
 - مگه نشیدی که گفتن قراره قیمت نون توی مشهد واستان ۲۵ درصد افزایش پیدا کنه؟
 - هاشمُفم! ولی برار دری اشتبامزنی! او بنزینه که اگر گریون بره، شماها بایست کرایه تان ر بُیون بالا، نه نون!
 - نه دیگه! ماها که نون حلال درمی آریم و جزو قشر نون خالی خور جامعه حساب می شیم و قوت غالبمون نونه، نون که گرون بشه، دیگه نونمون به نون نمی رسه و مجبوریم نون به نرخ روز بخوریم. پس باید تا تنور داغه، نون رو بچسبونیم و به فکر نون باشیم که خربزه آبه تا نونمون آجر نشه! نون فهم شدی حالا؟!
 - چی نون تو نونی رفت یره! مو که واژم نفهمیدم چی کار رفت، ولی بیای دیویست تومن ر بیگیر، امشب نون دورو خاشخاشی بُیُر خانه تان!



صفحه ۲
 ۲۴ شهریور ۱۴۰۳
 شماره ۱۱۳

مشه ایچوره؟! خسرو آبادیان

لباس فرم نافر



شهریور ۱۴۰۳: تولیدکنندگان برای بالا بردن حاشیه سود خود، اقلام بی کیفیت انتخاب می کنند. مثلاً برای دوخت بخشی از لباس آموزش، سراغ تترون های ملحفه ای سه متر عرض می روند که از لحاظ اقتصادی مقرون به صرفه تر باشد. (خبرآنلاین)
شهریور ۱۴۰۴: تولیدکنندگان برای بالا بردن حاشیه سود خود از برگ درختان چنار استفاده می کنند. یکی از تولیدکنندگان گفت: برای ما راحتی دانش آموز مهم است، وگرنه اگر از برگ های سوزنی درخت کاج استفاده کنیم، برایمان راحت تر است، ولی چون بدن دانش آموز را می سوزاند، برای رفاه حال دانش آموز از برگ درخت چنار استفاده می کنیم. وی همچنین گفت: امیدوارم دانش آموزان با این سطح عالی رفاه دیگر فقط به درس فکر کنند، نه چیز دیگر.
شهریور ۱۴۰۵: یکی از تولیدکنندگان لباس فرم مدرسه گفت: امسال خلاقیت خاصی به کار خواهیم برد. مقداری پشم گوسفند که همه اش یک رنگ است، به دانش آموزان می دهیم تا خودشان آن را به نخ و سپس لباس فرم تبدیل کنند.
شهریور ۱۴۰۶: یکی از تهیه کنندگان لباس فرم مدارس در جواب به اعتراض والدینی که گفتند ما پول لباس فرم را دادیم ولی هیچ لباسی به ما تحویل ندادند، گفت: ما لباس فرم را تحویل دادیم، ولی لباس فرم امسال دانش آموزان به گونه ای تولید و طراحی شده است که فقط دانش آموزان با معدل بیست و والدین آن ها می توانند این لباس فرم را ببینند و چون در مدرسه طرف قرارداد هیچ شاگردی معدل بیست نگرفته است، هیچ کدامشان این لباس را نمی بینند. وی همچنین در پاسخ به یکی از والدین که پرسید: گرفتگی ما رو؟ گفت: نه خیر، اصلاً هم این جور نیست.

کرم برگ خوار که خار شد



شهریور ۱۴۰۳: رئیس سازمان حفظ نباتات کشور گفت: کرم برگ خوار در راه ایران است و می تواند روزانه ۲ هزار تخم بگذارد و همه محصولات را نابود کند.
آبان ۱۴۰۳: یک مسئول که متهم به دادن وام به خودش، آن هم بدون هیچ برگ چک و ضمانتی شده است، گفت: اتفاقاً من برای گرفتن این وام چند برگ چک و سفته دادم، ولی همه اش تقصیر کرم نامرد برگ خوار است که این برگ ها را خورده است.
آذر ۱۴۰۳: وزیر ارتباطات گفت: من و بقیه مسئولان یک برگه امضا کردیم که فیلترینگ شبکه های اجتماعی برداشته شود، ولی چون کرم برگ خوار بی مسئولیت آن برگ را خورد، متأسفانه فیلترینگ همچنان به قوت خودش باقی است.
خرداد ۱۴۰۴: سرمربی تیم ملی گفت: علت ناکامی تیم ملی در بازی های اخیر این است که کرم شکموی برگ خوار هر چه برگ برنده داشتیم، خورده است و ما چون هیچ برگ برنده ای نداشتیم، در این بازی ها نتوانستیم موفق شویم.
مرداد ۱۴۰۴: سازمان حمایت از حشرات امروز خیلی یکپهویی اعلام موجودیت کرد و سخنگوی آن در اولین کنفرانس خبری گفت: بسه دیگه! چرا هرچی می شه می ندازین گردن کرم برگ خوار؟ کرم برگ خوار ماه ها قبل در همان بدو ورودش منقرض شد. این کرم طفلکی خواست برگ بخورد، ولی چون مردم در این اوضاع اقتصادی همه برگ هایشان ریخته بود و حتی یک برگ هم نمانده بود که این کرم های برگ خوار بخورند، همه آن کرم ها مردند و نسلشان منقرض شد و رفتند پی کارشان.

کن تو کن منصوره احمدی

رئیس جمهور در مراسم تجلیل از پزشکان و داروسازان در روز پزشک



بدبختی فقط دیپلماسی نیست که، اسباب کشی هم بلد نیستم. نمی دونم همون چندتا یاربری ای که هماهنگ کردم برای انتقال پایتخت به جنوب جواب میده یا دو سه تا دیگه م امروز هماهنگ کنیم؟ ها؟

تودیع و معارفه رئیس سازمان محیط زیست



۲ باریکلا، تندتند کدهای تقلب رو بده تا حرف سازمان دوتا نشه.

۱ ما که کار رو با «ریشا، شیر باغ وحش مشهد، استایلش لاغر بود»، پیروز بد غذایی می کرد، «ریزگردها از تاجیکستان جمع می کنن می ان»، «مازوت کجا بود؟» و اینا جمع کردیم ببینیم شما چی کار می کنین سرکار خانم، عزت زیاد.

جشنواره ملی فردوسی با حضور وزیر اسبق و جدید آموزش و پرورش



گویا توی برخی مدارس نه میز و نیمکت برای دانش آموز هست و نه صندلی برای معلم، حالا من چندتا صندلی اضافه دارم خونه، می فرستم برات. حل می شه، نگران نباش. پارسال هم به ۲۰۰ هزار تا معلم کسری داشتیم، طوری شد؟ نه!

دستور خدمت اجباری در رژیم صهیونیستی



من تک فرزندم، خدا شاهده بیماری غدد ترشح داخلی هم دارم، ولم کنین... دیگه چی بود؟ ها! کف پام صافه، عوضیا ولم کنین.

شربت سینه حافظ!

فاتحه ای چو آمدی بر سر خسته ای بخوان
لب بگشاکه می دهد لعل لب ت به مرده جان
ای که طبیب خسته ای روی زبان من ببین
کاین دم و دود سینه ام بار دل است بر زبان
حافظ از آب زندگی شعر تو داد شربتیم
ترک طبیب کن بیا نسخه شربتیم بخوان

ای صاحب فال! این جور که مشخصه. هنوز داروهای نسخه ت رو پیدا نکردی! چون حضرت حافظ توی مصرع اول اشاره کرده که خیلی خسته ای! ولی مصرع دوم با توجه به خستگی صاحب فال و بقیه بیمارا، خطاب به مستولا می گه لب بگشایید و دارو وارد کنین! در بیت دوم منظور حافظ از طبیب، مثل همیشه دکتر پزشکین رئیس جمهوری و می گه تو که خودت دکتری ببین وضع رو، دیگه نیاز نیست ما چیزی رو به زبون بیاریم! البته خواجه در مصرع بعد گریزی هم زده به دود و دم و ترافیک و بیماری های تنفسی حاصل از اون!
در بیت آخر حافظ می گه خودش هم دنبال یه شربت سینه ای هست که پیدا نمی کنه! در نهایت احتمالا خبر غافل شدن دولت از ذخیره استراتژیک داروها رو شنیده و واسه همین با عصبانیت توی مصرع آخر به صاحب فال می گه بی خیال طبیب (رئیس جمهور)، بیا با هم بریم یک یک دارو خونه ها سر بزنینم، شاید هم داروهای تو پیدا شد و هم نسخه شربت من!

در حاشیه وام و حقوق های نجومی اخیر

دوره می مدیران دولتی

مجموعه عشقی
مدیر بازاریابی ماکس ورزشی
مسئول قطع برق
مسئول ارزش پول ملی
مدیر پیگیری امور اتباع
مدیر مهارت تورم

آقایین چه وضعشه؟! به من گفتن وامی که به پاس این همه خدماتم به بورس بهم دادن رو پس بدم

آقا در حق مامدیران زحمتکش دارن جفامی کنن. زمان قدیم سه ساله ورزشگاه آزادی روساختن. حالا من پنج ساله دارم بازسازی می کنم. به جای اینکه ازم تشکر کنن. بهم گیر هم می دن که چرا این قدر طول کشید!

همین رو بیگین آقا! فقط عشقی جان، به پاس کدوم خدماتت باید بهت وام می دادن؟

من توی سازمان از سرمایه مردم مثل جونم حفاظت کردم و نذاشتم تکون بخوره.

مرد مؤمن! من خودم توی بورس کلی سرمایه گذاری کردم. بدبختم کردی. از چی محافظت کردی؟

عه! نفرمایین آقا، شما ببینین از پار سال سکه همین جوری گرون شده، دلار گرون شده، ماشین گرون شده، خونه گرون شده، ولی ببینین جوری از سرمایه مردم دفاع کردم که پولشون توی این یک سال تکون نخورده.

خدا خیرت بده عشقی جان. من هم همین مشکل رو دارم. هر چی می گم آمار اتباع ثابت و ورود تبعه مجاز نداشتم. می گن نه، غیرمجاز اومده، خب به ما مربوط نمی شه دیگه. ماکه نگفتیم بیان گفتیم!؟

دقیقا برادر! اصلا ببین من با این کار نامه بیست در مهار تورم، انتظار ندارم بهم قهرمان ملی بگن، ولی خب دست کم اندازه تورم بهم وام بدن دیگه.

همین رو بگو. فقط به سؤال دوست عزیز، چطوری حساب کردی که توی مهار تورم بیست گرفتی!؟

من نگاه کردم تورم سی چهل درصد بوده. دست پایین رو گرفتم و به خودم بیست دادم. با این همه شکسته نفسی باز هم مردم قدر نمی دونن.

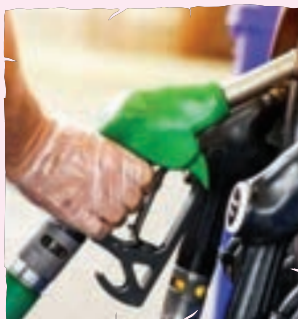
آره بابا. کلا مردم از ما مدیرا بر توقع شدن. راستی چند تا از بچه ها چند میلیارد وام با مصوبه قانونی گرفتن لازم ندارن. اگه کسی می خواد، بگه ردیف کنم براش.

صفحه ۲
۲۴ شهریور ۱۴۰۳
شماره ۱۱۳

جراحی عارفانه

خودشان بلند نمی شوند، مگر اینکه یک نفر پیدا شود و کلامیز و صندلی آن ها را بشکند.

عارفانه ترین جراحی هفته:
در حالی که همه مردم سرشان گرم بود که چرا عارف پسرش را به یک جلسه رسمی برده است، ناگهان یک خبر عارفانه تر از اتریش رسید. گویا یک خانم جراح اتریشی دختر سیزده ساله اش را با اینکه ورود افراد متفرقه به اتاق عمل ممنوع است، همراه خودش به اتاق عمل برده و دریل هم به دستش داده است تا جمجمه بیمار را با آن سوراخ و او را برای عمل آماده کند. این یعنی باید خدا را شکر کنیم که آقازاده های مسئولان ما اگر محل کار پدرشان می روند، دست به سینه می نشینند و دست به هیچی نمی زنند.



شکسته ترین در هفته: وزیر جدید اقتصاد گفته است که بعضی هادراتاقم را شکسته اند تا عضو هیئت مدیره بانک شوند. این امر نشان می دهد هنوز کسانی داریم که برای خدمت به مردم نه تنها حاضرند سر و دست بشکنند، بلکه آماده اند در هم بشکنند. این ها کسانی هستند که هیچ وقت از روی صندلی مدیریتی

قیمت تریان از پراید جلوزرا

گران تر از پراید و از مگانی
تو خودرو نیستی، شیر زبانی!
گذشت آن سال ها که بودی ارزان
تو دیگر مال ازما بهترانی



۳۰ درصد ایرانی ها کبچر دارن

بسه دیگه فغان و آه وزاری
کی گفته بی ریال و بی دلاری؟
از این پس مالیات بیشتر ده
کی گفته پهلوی چربی نداری!؟



پزشکیان و ابرچالش جابه جایی پایتخت

نوابی و نوابی و نوابی
رئیس دولت و جمهور مایی
خودت کم دردسر داری برادر
که افتادی به فکر جابه جایی؟



رئیس جمهور، ما در پهلوی کس می گیریم که پول نخواست و کار کنه!

چه کس در این ولایت می پذیره
که کاری را کند بی مزد و جیره؟
ولیکن تادلت خواهد کسی هست
که هیچ کاری نکرده پول بگیره!



سخت‌گیری یا سخت‌رهی وام ازدواج؟

بر اساس دستور آقای همتی، وزیر اقتصاد که گفته است بانک‌ها برای پرداخت وام ازدواج سخت‌نگیرند، تصمیم گرفتیم بالباس مبدل به بانک برویم تا نتیجه دستور جناب وزیر را ببینیم.



کاژون، محمد علی رحیمی

- ما: سلام. ما تازه ازدواج کردیم و او مدیم برای گرفتن وام ازدواج جمون.
- متصدی بانک: سلام. به به، مبارک باشه! ایشالا به پای هم پیر بشین. مدارکتون رو بدین.
- ما (با تعجب): ممنونم، ببخشین شیرینی نیاوردیم... مدارک رو بدیم؟ به همین راحتی؟!
- متصدی: بله دیگه، سختی نداره. مدارک رو بدین که ما بذاریم توی نوبت تا هروقت بهمون اعتبار دادن، وامتون رو پرداخت کنیم.
- ما: آهان! خب کی اعتبار می آدوکی نوبت ما می شه؟
- متصدی: حدود ۳۵۰ هزار نفر توی صف هستن که برای پرداخت وام ۳۰۰ تا ۳۵۰ میلیون باید به اعتبار ۱۱۰ هزار میلیارد تومنی تصویب کنن. حالا خودتون حساب کنین کی این اعتبار ممکنه تصویب بشه، کی برای ما واریز بشه، چقدر طول می‌کشه تا نوبت شما بشه و بعدش کی براتون واریز بشه!
- ما: اول اینکه خیلی ممنون از اینکه شما این قدر خوب دارین جواب ما رو می‌دین و عصبی و بی‌حوصله نیستین و حواستون رو به ماینیتور پرت نمی‌کنین و بهمون نگاه می‌کنین و شماره نفر بعدی رو نمی‌زنین تا بیاد و یک پوشه برنمی‌دارین برین سر میز آقای رئیس و ما رو به همکارتون حواله نمی‌کنین! دوم اینکه شما که سرتون توی حساب و کتابه، فکر می‌کنین وام ازدواج جمون به تولد بچه مون برسه؟
- متصدی: آگه خیلی خوش شانس باشین، ممکنه، وگرنه ما معمولاً وام ازدواج والدین رو برای ازدواج بچه هاشون در نظر می‌گیریم. طبق محاسبات، آگه صف وام ازدواج تشکیل بشه، ۲۰ کیلومتر می‌شه. دیگه حساب کنین شما کجای این صف قرار می‌گیرین.

صفحه ۴
۲۴ شهریور ۱۴۰۳
شماره ۱۱۳

- ما: دیگه بیشتر از این خجالتمون ندین. فقط به سؤال: آگه وضعیت اعتبار این قدر خرابه، پس چطور بانکا پارسال به کارمندا شون ۹۱٫۵ هزار میلیارد تومن وام دادن؟ اون هم با سود کم و بلند مدت و بدون هفت خان مردم عادی و ما جوونا که وام ازدواج می‌خوایم.
- متصدی: اتفاقاً چه سؤال خوبی کردین... اصغر آقا! بیایینجا... اون دسته جاروت رو هم بیاار... این آقا و خانوم رو به سمت در خروجی راهنمایی کن. بدو آقا! باشین برین بیرون. وامتون دیگه به ازدواج بچه تون هم نمی‌رسه. منتظر باشین برای مراسم هفت که هیچی، برای چهلمتون... برین بیرون نبینمتون!
- ما: ولی آقای وزیر گفتن که برای پرداخت وام ازدواج نباید سخت بگیرین.
- متصدی: کاملاً درست گفتن. اتفاقاً ما که سخت نمی‌گیریم. دیدین که چقدر آسون مدارک رو ازتون گرفتیم!
- ما: بله، ممنونیم واقعا. پس آقای وزیر باید می‌گفتن وام ازدواج رو سخت ندین! سؤال آخر رو هم بپرسیم و رفع زحمت کنیم.
- متصدی: چه زحمتی؟! ما برای خدمت به شما اینجا هستیم. چایی میل دارین یا نسکافه سفارش بدم براتون؟

چوب‌پنبه در گوش!

فرهنگ شهروندی
فرهاد ناجمی



شاید بشه گفت که آرامش و سکوت یکی از نعمتای عالی زندگی بشه که در بیشتر شهرها به خصوص کلان‌شهرها این نعمت بزرگ به فراموشی سپرده شده. برای به دست آوردن این آرامش نسبی، شاید کوچ کردن به شهرهای کوچک و حتی روستاها یکی از راه‌حل‌ها باشه، ولی مشکل اینجاست که برای بازنشسته‌ها این امر شدنیه، ولی برای کسانی که کار و بارشون توی شهر هست و نمی‌تونن کارشون رو

رها کنن، هیچ چاره دیگه‌ای جز موندن و سماق مکیدن توی همون کلان‌شهرها باقی نمی‌مونه. با این اوصاف، حالا باید بگردیم ببینیم چه راهکارهای عملی دیگه‌ای برای حفظ آرامش و سکوت وجود داره. بهترین و کم‌هزینه‌ترین راه حل برای حفظ آرامش، قراردادن پنبه یا بهتر از اون چوب‌پنبه توی دوتا گوشه. فقط توجه داشته باشین که کارایی پنبه کمه و

چوب‌پنبه هم دردآور و هم استفاده‌اش خویبت نداره. چون شما رو انگشت نما می‌کنه. راه حل بعدی استفاده از هدفون‌های بزرگه که کل گوش رو بگیره. دیگه سروصدای بیرون از سروصدای سوراخ کردن آسفالت که بدتر نیست. شما هم از همون هدفون‌های صنعتی بگیرین و به عمر خودتون رواز شر سروصدا خلاص کنین. البته استفاده از این هدفون‌های صنعتی ممکنه باعث صدمه به جان و

باسوسان موبایلی

این روزها زیاد درباره شنود صداها توسط برنامه های تلفن همراه مثل اینستاگرام و فیس بوک شنیده ایم که شنیده هایشان را برای اهداف تجاری (و شاید غیرتجاری!) و نمایش پست های مرتبط استفاده می کنند. این نمایش در همین راستا تقدیم می شود:

شب، داخلی، خانه

زن: عزیزم خسته نباشی. چه خبرا؟ بیا بشین به چالش داریم.
شوهر: بذار از راه برسم، بعد باز این چالشای مسخره رو راه بنداز!
زن: گوشیت رو بده... حالا این رو می گیرم جلوی دهنِت، باید اسم دخترای فامیلت رو بگی... دخترای خاله ها، عموهات، نوه های عمه ها که هم سنت هستن، دخترای همسایه قدیمتون... خلاصه همه دخترایی که می شناسی.
شوهر: جان؟! این موقع شب از سرکار برگشتم، بیهو تو اسم دخترای فامیل رو می پرسی؟
زن: بگو دیگه، چالشه، ویوی خوبی می گیره.
شوهر: ای مرده شور این ویوها رو بیره... ترانه، سمیه، شیرین، مرضیه...
زن: بیواش تر بگو، سرعت اینترنت کنده، وی پی ان هم قطع و وصل می شه.
شوهر: می شه بگی آخر این چالش چی می شه؟ خیلی خسته م.
زن: امروز خوندم که اینستاگرام حرفای ما رو شنود می کنه، دارم تست می کنم اسم کدوم دختر رو آگه بگی، عکسش می آد توی اکسپلورت!



کارتون: مجید صالحی

شب، داخلی، فراهاسیون فوتبال

مدیرا: دادا این VAR چی شد؟ کی درست می شه بالآخره؟ هوا دارا و رسانه ها پدر ما رو داوردن.
مدیرا: عاموگرونه پول نیست، یه کانکس بذارین گوشه ورزشگاه، همون فیلمای شبکه سه رو پخش کنین تا ببینیم چی می شه.
مدیرا: ای داد... اون چیه کنارت؟
مدیرا: این؟ گوشیمه. چی طومگه؟
مدیرا: گفته بودم که گوشیت رو با خودتون نیارین توی جلسه. الان حرفامون شنود شده و سر از سایتا و کانالا و بیجا درمی آره... بیا! حرفامون رو توئیبت کردن، بدبخت شدیم!

روز، خارجی، دیپلومات

خبرنگار: ببخشین آقای مسئول، نظر شما درباره وضعیت اقتصادی چیه؟ قراره نرخ تورم چقدر بشه؟
مسئول: ببشین، اوضاع تحت کنترله. ما نرخ تورم رو بالای ۶ درصد از دولت قبل تحویل گرفتیم. کار سختی در پیش داریم، ولی قول می دیم که نرخ تورم رو در عرض یک سال تک رقمی کنیم.
خبرنگار: ولی الان اینجاست توی گوشه داره نشون می ده که شما دیشب توی جلسه موقع خوردن خیار که خرت خرت می کرده، داشتین می گفتین عمرا بتونین نرخ تورم رو کاهش بدین! بعدش هم خندیدین.
مسئول: به شدت تکذیب می کنم. البته ممکنه نتونیم نرخ تورم رو کاهش بدیم، ولی قطعاً اینترنت شمارو قطع می کنیم که دیگه توی کار ما دخالت نکنین!

روز، داخلی، کلابنتی

پلیس: قفل گوشیت رو باز کن...
متهم: جناب سروان، باور کنین کلیپ بدی توی گوشیم ندارم.
پلیس: می گم باز کن. حالا بگیر جلوی دهنِت، بالاتر، حالا واضح تکرار کن: طلا، پول، دلار، گاوصندوق، گوشی، کیف، ضبط ماشین... خب، گوشیت رو بده به من... مرتیکه اینا چیه اومده توی گوشیت؟ این کیف دقیقاً همونیه که از خونه اون خانم دزدیده شده. می دونستم سرقط کار خودت بود. ببریش بازداشتگاه!



فقط دستمال کاغذی می دارین؟! خب اصلولش کنین. راحت باشین. همون پنبه و چوب پنبه و هدفون صنعتی رو بخرین و یه کم از زندگی در آرامش و سکوت لذت ببرین. البته یه راه حل ساده تر هم وجود داره که گویا عملیاتی کردنش امکان پذیر نیست. اون هم اینه که سعی کنین خودتون و وسایلتون سروصدا نکنین، تا هم خودتون و هم اطرافیانتون آرامش داشته باشین!

مال شما بشه. چطور؟ خب فرض کنین که شما هدفون صنعتی روی گوشه تون و دارین توی پیاده رو راه می رین که بیهو یه موتورسوار تک چرخ زنان از پشت به شما نزدیک می شه و آگه کنار نرین، از روی جنازه تون رد می شه. چی؟ می گین دیشه رو می گیرین؟! خب حالا اون هم نه. موبایلتون رو بزنه چی؟ می گین موبایل نوکیا یازده دو صفر دارین؟! خب کیفیتون رو بزنه چی؟ کیف ندارین و توی جیباتون

بعضی ها برای هیئت مدیره شهردار اتفاق من را می شکنند

صفحه ۶

ایران آماده حفاری در میدان آزادی آتش سزای است تازہ اسفالت شده باشد

صفحه ۶

شوهرنا اپلیکیشن بر سه بهترین پیام رسان اجتماعی فراگیر کشور است

صفحه ۶

پزشکیان

یکی از برادران گفت من مسئله برق را حل می کنم، گفتم من فایز تر دارم، بلبر کازمت می شه، فقط

فردا شروع کنه برام بیار

بهرینیان

ایران به بازار مکاره خودروهای چینی تبدیل شده است

هیئت مدیره سابق استقلال عضو انجمن داروسازان: سود سرشار حاصل از قرارداد با از ذخیره استراتژیک دارو غافل شدیم

سرعت و حجم اینترنت فابرات

میزان بهره وام های بانکی فشار زیادی به مردم

تحمیل می کند

صفحه ۶

نامور

پست کارت های سوخت

مردم راتحویل نمی دهد

ومی گوید بذار اول فردم

یہ بار بتزین ۵۵ اتونی بزنگ

بعدهت می دم

پول بیشتتری می خوانند

تست تصویری

محمد جوان قانعی خواه

ظهوریان، رئیس کمیته پولی، ارزی و بانکی مجلس؛ حقوق کارگر به اندازه تورم افزایش یابد.

(خبرگزاری مهر)

کدام تصویر بیانگر اختلاف تورم و حقوق کارگران است؟

بزرگ

آرش آریایی

در حاشیه ساخت مجسمه های عجیب و بی کیفیت در ایران که فراگیر شده است

صفحه ۶
۲۴ شهریور ۱۴۰۳
شماره ۱۱۳

تا اون روح سگم بالا نیومده، شمارو به روح اقوام سببی و نسبی تون آگه لابه لای مصوبات قانونی شوراها اعطای وام و تسهیلات قانونی و کاملاً مجاز به کارمندان بانک و پرسنل فلان شرکت مجالی بود، به دو زار هم بذارین کنار که آگه غسل خونه تعطیل شه، میت رسما روی زمین می مونه ها. توی روح هرچی آدم پرروحه.



روحي

قربون دستت، ما هم در به در دنبال به جا می گردیم که پول نخواهد، خانه بدهد، ماشین بدهد، جنس بدهد، خدمات بدهد، اصلاً اینا رو هم نداد، فدای به تار موی گندیده ت؛ مادربه در یکی هستیم که عقل سلیم رو نریزه روی قیمت ها. من نمی فهمم قیمت گذاری احساسی چه کم از لاله قرمز دارد؟

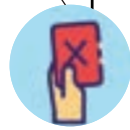


شهروندیان

پزشکیان در جمع تعاونی های برتر: مادر به در دنبال کسی می گردیم که پول نخواهد و کار کند. (خبرگزاری دانشجو)



عه؟! چه باحال! اتفاقاً ما هم در به در دنبال کسی می گشتیم که کار نکند و پول بخواهد اگر چه جذب نیروهایی که چند میلیارد وام بی زبون ده ساله رو با سود مثقال درصد قبول کنن و خم به ابرو نیارن، شیر نر می خواهد و مرد کهن، ولی ما تونستیم! حیف که قدر ندونستن و دیسکالیفه مون کردن رفت!



عشق پاش



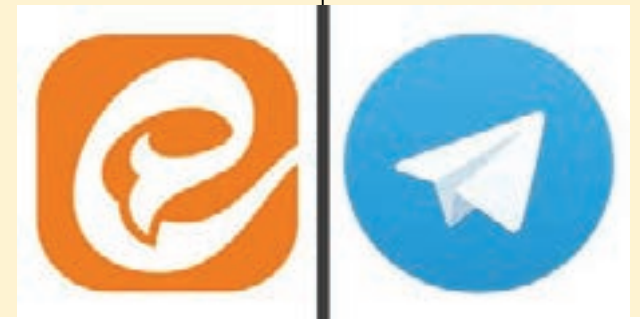
آشتی ایتنا و تلگرام!

آنچه گذشت: ما خانوادگی مشکل تصمیم‌گیری داریم. هفته پیش برایتان گفتیم که خانه ما از مدت‌ها پیش در حال ساخت است و چون نمی‌توانیم برای نقشه اتاق‌ها و تزیینات و رنگ و... تصمیم بگیریم. فضاها را با پارچه تفکیک کرده‌ایم. کارگران اتباع خارجی هم سال‌هاست در خانه ما مشغول ساخت‌وساز هستند. ولی فقط جای آجرها و گچ و سیمان عوض می‌شود.

به‌تازگی پدر پیشنهاد جدیدی مطرح کرد و گفت: «این خونه نیمه‌ساز خونه بشو نیست. به بار برق می‌ره. به بار آب و گاز. این کارگرا هم که رفتنی نیستن و حتی تازگی‌ها به حرف ما هم دیگه گوش نمی‌کنن. اصلا بریم به جای دیگه زندگی کنیم.» همه ما استقبال کردیم. من گفتم: «مثلا کجا؟» پدر گفت: «جنوب!» گفتم: «خود فلانمینگوها از شدت گرما دیگه نمی‌رن جنوب. بعد ما بریم جنوب؟! تازه احتمال حمله پرتغالی‌ها برای بازپس‌گیری قلعه شون هم هست! بریم شمال. بهتر نیست؟» پدر گفت: «اونجا میرزا کوچک خان درگیر نیروهای متخاصم خارجه!» گفتم: «خب می‌ریم توی تله‌کابینای نمک‌آبرود زندگی می‌کنیم!» هم از درگیری اون پایین در

امانیم و هم می‌تونیم روی سر دشمن تف کنیم! «خواهرم گفت: «بی‌نزاکت! من کاری ندارم کجا می‌خواهیم بریم. فقط از اینجا بریم. آگه نریم. من یکی می‌رم پناهنده افغانستان می‌شم! اونجا طالبان اومده و اجازه تحصیل به دختران نمی‌ده. من هم که حال و حوصله درس رو ندارم. مگه مانیکور و پدیکور و فالونرا وقت درس خوندن برای من می‌دارن؟!» مادرم که دید مجلس ما گرم شده است، با یک سینی چای نزدیک شد و گفت: «خُب، خُب، پدر و دختر و پسر خوب با هم خلوت کردین! گفته باشم، ماهیچ‌جا نمی‌ریم. آدرس اینجا رو دادم خانومای گروهمون توی ایتنا و تلگرام تا بیان به سفره نذری بندازم و فال هم بگیریم و آشتی شون بدم!»

زنگ خانه به صدا درآمد. (البته چون هنوز بین کلون و اف‌اف و ایفون تصویری و رمزی مانده‌ایم، زنگ آن چنانی نداریم. یک بز در حیاط داریم که هرکس وارد می‌شود، زنگوله زیر چانه‌اش را تکان می‌دهد!) ما فکر کردیم خانم‌های ایتایی و تلگرامی هستند. ولی از طرف بنیاد جایزه ملی معماری آمده بودند. گفتند فرم خانه شما بین خانه‌های هم‌جوار متمایز به نظر می‌رسد و شما را کاندیدای جایزه ملی معماری کرده‌ایم!



پس از اختلال به فروشگاه‌های اینترنتی مبنی برگران نفروختن نان، قیمت نان ۶۰ درصد افزایش یافت!

- عبدالناصر همتی: این گرونی نون رو دولت گردن نمی‌گیره. احتمالا این هم کار بانک مرکزی بوده.
- وحید شمسایی: با این گرونی نون، از فردا باید به جای افتخار به اینکه یازده سال برنج نخوردم، افتخار کنم یازده سال تونستم نون بخورم.
- حمید رسایی: به نظرم گرونی نون هم تقصیر و فاقه.
- علی لاریجانی: بنده یه بار اومدم از همین شرکت تاکسی اینترنتی بگیرم و پیام رئیس جمهور بشم، نشد. الان با این قیمتا نون هم نمی‌شه از شون گرفت.
- جواد نکونام: بیا! من هی به هلدینگ گفتم بریم نون بگیریم برای تمرین فردا. نرفتن، نون گرون شد. من بدون نون فردا سر تمرین نمی‌ام.
- امیر قلعه‌نویی: از این به بعد اگه تیم بد بازی کرد، بدوین بازیکنامون پول نداشتن نون بخورن و تقصیر مسائل فنی نندازین.
- مجید عشقی: این گرونی نون انصافا یه وام میلیاردی خرید نون می‌طلبه.
- سردار آزمون: آقا من نفهمیدم، اول به اینا گفتن چرا نون رو گرون می‌فروشین بعد خودتون گرون کردن یا برعکس؟

صفحه ۷
شهریور ۱۴۰۳
شماره ۱۱۳



عبدالناصر همتی، وزیر اقتصاد:

بدانید [کنترل] تورم جزو وظایف بانک مرکزی است.

(همشهری)

امیر قلعه‌نویی:
داشتن عملکرد خوب در مسابقات جزو وظایف بازیکنانست. حالا من هم روی حساب مرام یه مشورتی بهر شون می‌دم.



رئیس سازمان ملل:
مبارزه با جنایات اسرائیل جزو وظایف نهادهای حقوق بشره. ما فعلا خوابیم. هییس!



حسن روحانی:
اطلاع از وضعیت کشور جزو وظایف وزیر کشوره. اصلا اسمش روشه. به من هم همیشه صبح جمعه وضعیت رو خبر می‌داد.



خودروساز:
افزایش تیراژ خودرو و وظیفه مردم است که باید پول بیشتری بپوشند. فقط افزایش قیمت است که وظیفه مسلم ما است.



مجید عشقی، رئیس مستعفی سازمان بورس:
کی گفته مدیریت بورس جزو وظایف رئیس سازمان بورس؟ کار ما این نیست. وام رو عشقه.



ورزشگاه رؤیایی

در راستای اینکه بازاری ورزشگاه آزادی از مدت هایش در حال انجام است و احتمالاً تا مدت های دیگر هم در حال انجام می ماند و اینکه با وضعیت چمن ورزشگاه فولاد شهر در بازی تیم ملی مشخص شد که زمین درست و حسابی هم کمیاب است، بازی های مقدماتی جام جهانی ولیگ نخبگان آسیا و حضور رونالدو و شهرآورد را هم در پیش داریم، رفتیم تحقیق کردیم که چطور می توانیم یک ورزشگاه آبرومند دست و پا کنیم.



از اول سعی کنیم سطح توقع ها را پایین بیاوریم



سراغ دلالان و مشاوران منفعت طلب نرویم



اگر مشکل نقدبندی داریم، می توانیم مثل همیشه تهاوتر کنیم



در هزینه ها صرفه جویی کنیم



و در آخر با استفاده از هنر هنرمندان کشورمان، یک ورزشگاه بتروکون بسازیم



برای جور شدن بودجه، از روش پیش فروش استفاده کنیم

بورس اسب زین کرده نیست، کشتی طوفان زده ای است که عشقی تحویل دولت چهاردهم می دهد. (دنیای اقتصاد)

بورس زخمی

سهام رود ز دستم، صاحب دلان خدا را کس نیست تادر اینجا با ما کند مدارا کشتی شکستگانیم، در بورس، ای برادر چندی ست غرق کرده، «عشقی» سهام ما را می گفت: کشکی کشکی! خورده شکست عشقی وقتی که راز و امش ناگه شد آشکارا می گفت اسب ما هست، چون اسب زین کرده اما نگفته بود او، جفتک زند شما را! وقتی رئیس هستی، دروام، بر تو دستی «کاین کیمیای هستی قارون کندگدارا» ده روزه ی ریاست، طی می شود به سرعت این چندروزه را خوب فرصت شمار یارا از تک خوری بیرهیز، بادوستان بیامیز دریاب قوم و خویشان، دریاب آشنا را با یک مدیرکلی یک جا بشو تو دم خور «تا بر تو عرضه دارد، احوال ملک دارا» با اون بشو تو قاطی، پیدا بکن ارتباطی تا عاقبت بیابی سرچشمه طلا را شاید به حال هندو بخشند امتیازی بر تو رسد سمرقند یا لااقل بخارا ای دولت سرآمد! از ما پدر درآمد! فکری به حال ما کن، «تغییر ده قضا را» تا نرخ سود بانکی بالاست، وضع این است پایین بیاوران راکمتر بکن بهارا رانت است ازدهایی ده سر به هرکجایی شورستم زمانه بی سرکن ازدها را سهراب بورس زخمی ست قرمز شده وجودش از دست تانرفته بهرش بیر دوارا شفاف اگر نباشد تالار شیشه ای مان ناگاه بشکنند آن خود بشنوی صدا را

شوخی

الهی! یک تکه نان برایمان مانده بود که آن هم با افزایش قیمت ۶۶ درصدی دارد آجر می شود. با این حساب، دندان هایمان را برای خرید کردن آجر محکم بگردان!

پلخمون

ضمیمه طنز و کاریکاتور روزنامه شهرآرا
 صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
 مدیرمسئول: سیدمجتب موسوی مهر
 سردبیر: سیدسجاد طلوع هاشمی
 دبیر ضمیمه: ارزنگ حاتمی
 دبیر پلخمون: مجتبی نغمی راد
 پیناک: ۳۰۰۷۲۸۱
 دریافت نسخه الکترونیک از: shahraranews.ir